

و هر کس از یاد من روی گردان شود
زندگی [سخت و] تنگی خواهد داشت...

۱۳۴/هـ

▪ در محضر بزرگان

شکر کردن باید بار ضایت باطنی باشد

استاد فاطمی نیا درباره اثر شکرگزاری خواندن می گویند: شکرگزاری و حمدی آثار وضعیه دارد که همراه تسلیم و رضا باشد. در صورتی حمد همراه تسلیم و رضاست که انسان متوجه باشد حمد شُبعمی را به جامی آورد که در نهایت حکمت و مهربانی است. نمونه این حمد، حمدهای امام سجّاد(ع) است که در عین این که امام زمان خود و تمام عزیزانش را جلوی چشمانش به شهادت رساندند، خطاب به خداوند می فرمایند: «اگر من را داخل آتش هم کنی، به اهل جهنم اعلام خواهم کرد که دوستت دارم!» سجّان ...! این نهایت محبت ...! و تسلیم است. ولی ما به اندک مصیبتی، اگر هم شکر خدا به جای آوریم، همراه گله و غر است. مثلاً می گوید: «خدا را شکر ولی بالاخره چه می شود کرد؟! این هم مصلحت ما بوده است، عیب ندار د، هر کسی شانشی دار د!» این حمدی که همراه غر و گله است، همراه تسلیم و رضایت باطنی نیست. باید سعی کنیم تسلیم خداوند حکیم مهربان شویم تا ترقیات معنوی داشته باشیم. بیاگاه ابلاغ رسانی استاد فاطمی نیا

▪ زندگی بزرگان

احترام ویژه آیت ...! مدرس به پیرمرد اهل علم

روزی آیت ...! مدرس از کوچه ای عبور می کرد، ناگهان پیرمرد با وقار و محترمی را دید که از آن طرف کوچه می آید. همین که او را دید، کنار دیوار نشست. وقتی پیرمرد از مقابلش عبور می کرد، مدرس از جای خود برخاست و دو دست را بر سینه گذاشت و با نهایت تواضع و فروتنی، به آن پیرمرد محترم سلام کرد و ایستاد تا از مقابلش گذشت و دور شد؛ آن گاه به راه خود ادامه داد. یکی از افرادی که ناظر این ماجرا بود، خود را به آیت ...! مدرس رسانید و ضمن احوال پرسی، علت آن رفتار را از او جویا شد. آیت ...! مدرس با حالتی عاطفی گفت: این مرده اهل علم و تقواست، خواستم برای رسیدن به ثواب، او را احترام کرده باشم. برگرفته از کتاب داستان های مدرس، نوشته غلامر گلعلی زواره،

▪ فتوشعر



▪ داستانتک

بدبخت شدن با عضو گروه ۹۹ شدن!

پادشاهی دید که خدمتکاری بسیار شاد است. از او علت شاد بودنش را پرسید. خدمتکار گفت: «قریان همسر و فرزندی دارم و غذایی برای خوردن و لباسی برای پوشیدن و بدین سبب من راضی وشادم.» پادشاه موضوع را به وزیر گفت. وزیر هم گفت: «قریان چون او عضو گروه ۹۹ نیست، بدان جهت شاد است.» پادشاه پرسید: «گروه ۹۹ دیگر چیست؟» وزیر گفت: «قریان یک کیسه برنج را با ۹۹ سکه طلا جلوی خانه وی قرار دهید» و چنین هم شد. خدمتکار وقتی به خانه برگشت، با دیدن کیسه و سکه ها بسیار شاد شد و شروع به شمردن کرد. ۹۹ سکه؟ و بارها شمرد و تعجب کرد که چرا ۱۰۰ تا نیست. همه جا را زیر و رو کرد ولی اثری از یک سکه نبود. او ناراحت شد و تصمیم گرفت از فردا بیشتر کار کند تا یک سکه طلای دیگر پس انداز کند. او از صبح تا شب سخت کار می کرد و دیگر خوشحال نبود. وزیر هم که با پادشاه او را زیر نظر داشت، گفت: قریان او اکنون عضو گروه ۹۹ است و اعضای این گروه کسانی اند که زیاد دارند اما شاد و راضی نیستند. منبع: داستانتک

▪ کاریکلماتور



▪ اندک صبر

از سر سطر بنویس!

صبح خوشید آمد
دفتر مشق شیم را خط زد
می روم
دفتر پاک نویسی بخرم!
زندگی را باید از سر سطر نوشت...

قیصر امین پور



عکس یادگاری دو نوزاد زیر بغل یک مجسمه بزرگ در حاشیه جشنواره ای در اسپانیا، عکس از گاردین

دنیانه روایت تصویر

عجیب و غریب ترین اختراعات ژاپنی ها

با این که ژاپنی ها در حوزه های ساخت روبات و فناوری های به روز پیشرو هستند اما این مشغله باعث نشده که از پیدا کردن راه حل هایی برای مشکلات کوچک غافل شوند. به گزارش فرارو، ژاپنی ها عاشق اختراعات خنده دار هستند که ممکن است برای بسیاری از ما عجیب باشد! چند نمونه از آن ها را بخوانید.

دستمال مخصوص خوردن ساندویچ:

ژاپنی ها مردم فرهیخته ای هستند. آن ها باز کردن دهان و گاز زدن ساندویچ در ملاعام را کار درستی نمی دانند بنابراین این دستمال را اختراع کردند!



پارکینگ چتر: کافی است باران بیاید و با چتر به یک فروشگاه بزرگ بروید. آن وقت می فهمید چرا چنین چیزی ضروری است!



متکایی برای لم دادن و کار کردن:

نشستن و کار کردن اصلا راحت نیست! به لطف ژاپنی ها و اختراعات عجیب و غریب شان می توانید لم بدهید و کار کنید!



نگه دارنده تبلت: همه ما حداقل یک بار به فکرش افتاده ایم به خصوص حالا که شبکه های اجتماعی جزئی جدانشدنی از زندگی هایمان شده اند و گاهی دست هایمان توان نگه داشتن همین گوشی های سبک را هم ندارند!



خط عابر پیاده مورب: هر فردی که قضیه حمار را بداند، به هیچ وجه دوست ندارد که به جای پیمودن وتر، دو ضلع دیگر مثلث را ببیناید. ژاپنی ها به همین دلیل، خط عابر پیاده مورب را اختراع کردند!



صندلی های چرخنده: قطار: همه ما در سفرهای ریلی دوست داریم که روی صندلی کنار پنجره بنشینیم اما این شانس نصیب همه نمی شود. اختراع صندلی های چرخنده پاسخی به این مشکل است و در ژاپن می توانید صندلی های قطار را به سمت پنجره بچرخانید!



کلاه کاسکت برای موهای بلند: چه کسی کلاه کاسکت ها را طراحی کرده است؟ آیا نمی دانسته که بالای جان موها به خصوص موهای بلند است؟ ژاپنی ها کلاه کاسکتی طراحی کردند که پشت آن سوراخ است و می توانید موهایتان را از آن خارج کنید!

▪ سخن بزرگان

* سخاوت در زیاد دادن پول و کمک نیست، بلکه در به موقع دادن و به جا دادن آن است. لایبرور
* زمان همه چیز را از بین می برد، تنها عشق است که آن را جاویدان می سازد.
* اگر می بینی به تو لبخند نمی زند، علت را در لب های فروسته ات جست و جو کن. دیل کارنگی
* آن قدر شکست می خورم تا راه شکست دادن را بیابم.
برگرفته از کتاب «طنز کمال»، گردآوری علی دهستانی

▪ خودمونی

چرا به هم ناامیدی هدیه می دهیم؟



در جمعی نشسته بودیم و چند نفر با یکدیگر صحبت می کردند. دلیل این دیدار همچون همه جمع های دوستانه و فامیلی دیگر این بود که برای قایقی، خارج از هیاهوهای کاری و خانوادگی، دل هایمان را شاد و به هم نزدیک تر کنیم. چند لحظه ای از صحبت های بغل دستی هایم غافل شدم و گوشم را به صحبت های دیگران سپردم. یکی از رکود بازار می گفت، یکی از هوای بسیار آلوده شهر، یکی از چک برگشت خورده اش، یکی از پارتی بازی هایی که هر روز در اداره شان می بیند، یکی از حقوق عقب افتاده اش، یکی از عصبانی بودن مردم، یکی از اختلاس ها، یکی از موسسات ورشکسته و مشکلاتی که برای مردم ایجاد کرده و... همه داشتند از مشکلات می گفتند. در جمعی که قرار بود باعث عوض شدن حال و هوای مان شود و روح مان را شاد کند، چیزی جز سیاهی و ناامیدی روی دل مان نمی نشست. در فکر این مسائل بودم که صدای خنده چند نفر، رشته افکارم را پاره کرد. چند نفر داشتند برای هم از خاطرات خنده دار زندگی شان می گفتند. چند نفری که مانند ما در همین جامعه زندگی می کردند و اگر مانند ما با همه مشکلاتی که دیگران با آن ها دست و پنجه نرم می کنند، در گیر نبودند حداقل با بعضی از آن ها مواجه بودند اما نگاه شان به یک جمعی که همه در آن نشسته اند، متفاوت بود. باید بپذیریم که این روزها، یکی از بزرگ ترین اعتیاد ما آدم ها حرف زدن از مشکلات مان است. بیایید ترک کنیم این اعتیاد خطرناک و خانمان سوز را، این اعتیاد بد کننده حس و حال را، بیایید بشکنیم این عادت را، از همین حالا. بیایید از همین لحظه در هر جمعی که وارد می شویم یا با هر فردی برای چند دقیقه همکلام می شویم، از خوشی ها حرف بزنیم. شوخی کنیم و بخندیم تا لذت داشتن حال خوب را برای خود و دیگران فراهم کنیم.



بده میو!
* احمدزاده: داداش با ای سلفیم مشه گیرفت؟ انصاری: بده میو! بده مال برانکویه. خرابش مکنی.
* احمدزاده: ببین به هیچکی نگي به عکس گرفتم از برانکو داره با دست غذا می خوره. انصاری: نه بابا قبلا مگه با پا می خورد.
حسین
* احمدزاده: این چه جور ی کار می کنه؟ انصاری: بده من داداچ دار ی اشتباه میزنی!

▪ چپ میگه؟

تعداد شرکت کننده ها رکورد زد!

نیست. انصاری: بده من، بچه بازی در نیار! رده ستیش به خندانده شو که نمی رسه.
* احمدزاده: می خواستم ازت عکس بگیرم، حیف که باتریش تموم شد! انصاری: عیبی ندار! دوربین رو بده باتری به باتریش کنم!
* احمدزاده: این دوربین چقدر نو نمونده، مگه مال کی بوده؟! انصاری: مال یه خانم دکتر بوده که فقط می رفته تا مطب و باهش گاهی عکس داخلی دندون می گرفته!
* احمدزاده: پس که این طور! انصاری: غلط کردم داداش!
* احمدزاده: وحید خورشیدی
* احمدزاده: یه چه چو مکنی؟ انصاری: درم ویدئو چک نرم نرم ببینم کی سطل شله مان رو سولاخ کرده!
* احمدزاده: ۵ دیالوگ بی مه!

* احمدزاده: بیا ببین چقدر خوشگل افتادم. انصاری: بده ببینم حتما عکس فرد دیگه ای هست چون تو همچین خوشگل هم نیستی!
* احمدزاده: آخ، آخ، ببین بره چی عکسی گرفته! انصاری: گو

▪ دیروزنامه

کتاب خوب، کتاب زنده است

درباره سرانه مطالعه در کشورها آمار متفاوت و گاه متضادی هست که نمی توان به همه آن ها اعتماد و استناد کرد. به طور مثال گفته می شود سرانه مطالعه در هند ۹۲ دقیقه و در ایران ۲ دقیقه است. هیچ بعید نیست آن ۹۲ دقیقه در واحد «هندوستانی» باشد، همان طور که در فیلم هایشان یک نفر می تواند ۹۲ هزار نفر را ناکار کند! آن ۲ دقیقه ایران هم شاید به خاطر حجب و حیای ما ایرانی هاست که همیشه شکسته نفسی می فرماییم و وقتی آمار گیر می پرسد در روز چند کتاب می خوانید، همان تن می گوئیم ۳، ۲ دقیقه. در حالی که شاید ۳۰، ۴۰ ساعت در روز مطالعه داشته باشیم! به هر حال هر چند دقیقه و ساعت و ثانیه که مطالعه می کنیم یا نمی کنیم، مطمئناً دلایل خاص خودمان را داریم. با کتاب خوب گیر نمی آوریم که بخوانیم و برای آن که سوادمان نم نکشد همان متن های «سلام چندشنبه زیبا» را که شوهر عمه مان توی گروه می فرستد، می خوانیم یا وسیع مان نمی کند کتاب خوب بخیرم و مجبوریم به خواندن تابلوهای خیابان و زیرنویس های شبکه خبر اکتفا کنیم. یا آن قدر کار و مشغله داریم که اگر دو دقیقه هم وقت اضافی گیر بیابوریم ترجیح می دهیم مسافرکشی کنیم یا دو نفر را «پرزنت» کنیم که دو ریتال درآمد داشته باشیم. از طرف دیگر در خبرها خواندیم کتابخانه هایی در بعضی کشورها هست که به جای کتاب می توان یک شخص را که داوطلبانه آن جا حضور دارد انتخاب کرد و به عنوان کتاب زنده به داستانش گوش داد. خب این شد یک چیز... هم مفت است، هم نیازی به زحمت کشیدن ندارد و کافی است چشم روی هم بگذاریم و فقط گوش بدهیم و هم می توانیم همزمان با شنیدن داستان، پیامک ها و تلگرام و اینستاگرام مان را هم بررسی کنیم! ولی موانعی هم سر راه این روش در کشورمان وجود دارد که باعث می شود به عاقبتش خوش بین نباشیم و از این طرح بزار شویم. مثلاً می رویم کتابخانه و راحت لم می دهیم تا از قصه های آن شخص لذت ببریم که می شنویم چند سال پیش همسرش ترکش کرده، فرزندش معتاد شده، مادرش با سرطان دست و پنجه نرم می کند و پدرش هنوز درگیر اقساط جهیزیه خواهرش است که دو سال است طلاق گرفته. خودش هم ورشکسته شده و برای رهایی از افسردگی آمده توی کتابخانه حرف بزند تا دلش باز شود! علیرضا کاردار

▪ اعتراف من کنم



ایده و اجرا:صابری، مرادی

▪ ماوشما

شماره پیاپی: ۹۹۹۰۰۰۰

* مرحوم «مهدیه الهی قمشه ای» را تا قبل از خواندن مطالب پرونده شما نمی شناختم اما برادرشان را که اعجوبه ای از لحاظ علمی محسوب می شوند، کاملاً می شناسم.
* از دست اندکاران روزنامه خراسان بابت چاپ دلنوشته های زیبا در ستون خودمونی تشکر می کنم.
* عکس «خرس قطبی» در دنیا به روایت تصویر، خیلی باحال بود. الان حشش رو کاملاً درک می کنم.
* مطلب گیاه ضد سوسک در صفحه سلامت، باحال بود! خنخ!
* یادداشت آقای رعیت نواز بسیار خواندنی و تأمل برانگیز بود.
* خواهر عزیزم ندا جان، بابت تمام زحماتی که برایم کشیدی ممنونم و دوستت دارم.
* تگار جاودانی
* افسانه جان، سالروزی یکی شدن مون تبریک. با آرزوی سلامت و بهبودی کاملت ان شاء ...! سیدرضا، بندرعباس
* پاسخ خفن استرپیج شماره قبل: نه چین مرغ – تیمور – پرتاب کردن